

رابطه الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان

پروانه دودمان^{۱*}، عباس قلناش^۲

(۱) عضو هیات علمی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

(۲) دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

*نویسنده مسوول: fdoodman@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله ۹۶/۳/۱۱

تاریخ دریافت مقاله ۹۵/۹/۲۴

چکیده

هدف از این پژوهش تبیین رابطه الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد بوده است. پژوهش حاضر به روش همبستگی انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد بوده اند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای برای تعیین نمونه مورد نظر استفاده شد که بر حسب جدول کرجسی و مورگان ۸۰ نفر از دانش‌آموزان به عنوان نمونه آماری انتخاب گردید. ابزار پژوهش در این تحقیق شامل دو پرسشنامه استاندارد پرسشنامه شیوه فرزندپروری بامریند (۱۹۹۱) و سازگاری اجتماعی بل (۱۹۶۱) بوده است. روایی پرسشنامه‌های مذکور بر مبنای دیدگاه خبرگان و پایایی آنان نیز بر اساس ضریب الفای کرونباخ برای پرسشنامه شیوه فرزندپروری ۰/۸۰۹ و سازگاری اجتماعی بل ۰/۹۴۴ مورد ارزیابی و محاسبه گردید که بیانگر پایایی مطلوب پرسشنامه پژوهش می‌باشد. در این پژوهش از روش آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر لامرد رابطه معناداری وجود دارد.

کلید واژگان: الگوهای فرزندپروری والدین، سهل‌گیرانه، استبدادی، اقتدار منطقی، سازگاری اجتماعی

مقدمه

پذیری‌اند که در محیط خانواده و توسط والدین آنها تحقق می‌پذیرد. تأثیر خانواده آن چنان بر رشد بارز است که پژوهش‌گران با وجود اختلاف نظر در زمینه‌های مختلف، در زمینه اهمیت سبک‌های فرزندپروری و تأثیر آن بر رشد نظر مشترک دارند. هسته مهمی از فرایندها و تعاملات ناشی از محیط خانواده، به باورها و ادراکات کودک از باورها و رفتارهای والدین با آنها برمی‌گردد. با بررسی نحوه ادراک فرزندان از سبک‌های فرزندپروری می‌توان به شیوه‌های مؤثر در بروز رفتارهای اعتیادگونه پی‌برد. هدف تمام شیوه‌های پرورش کودک آماده کردن او برای ایفای نقشی است که گروه و حوزه فرهنگی جامعه بر عهده‌اش می‌گذارد. کودکان چنان پرورش می‌یابند که

رسیدن به اهداف متعالی اجتماعی در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان از مهم‌ترین مسائل مورد توجه دست اندرکاران برنامه‌های آموزشی در جوامع به شمار می‌رود؛ زیرا باور بر این است که اجتماعی را که از نظر بهداشت روانی^۱ سالم است، افراد تربیت شده‌ای تشکیل می‌دهند که از قابلیت سازگاری عاطفی و اجتماعی برخوردارند. اگر افراد جامعه دست به گریبان مشکلات هیجانی و عاطفی برخاسته از عدم تطابق خویش با موقعیت‌های دشوار زندگی اجتماعی باشند، نه تنها سلامت روانی‌شان تهدید می‌شود، بلکه در نظام ارتباطات متقابل اجتماعی^۲ خدشه‌های مورد تأملی وارد می‌شود. اما باید توجه کرد که افراد محصولی از فرایند جامعه

بتوانند راه و رسم زندگی والدین خود را در پیش بگیرند. والدین و آموزگاران واسطه انتقال آرمان‌های فرهنگی اجتماع به کودک‌اند. آرمان‌های فرهنگی هر اجتماع تعیین کننده نوع و چگونگی آموزش‌هایی است که کودک باید فرا گیرد. از آن‌جا که در هر اجتماع الگوها و آرمان‌های فرهنگی گوناگونی وجود دارد، والدین نیز بر اساس الگوها و آرمان‌های فرهنگی‌شان کودکان خود را به شیوه‌های گوناگونی پرورش می‌دهند (احدی و بنی جمالی، ۱۳۸۰).

فرزندپروری فرایندی پیچیده است و شامل رفتارهای ویژه‌ای است که اگرچه به طور منفرد عمل می‌کنند، در نهایت بر آینده فرزند تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، فراهم آوردن زمینه برای پرورش استعدادها درونی هر فرد و به ظهور و به فعل رساندن توانایی‌های بالقوه در درون او، یکی از وظایف دشوار والدین است. اگرچه ممکن است زمینه و شیوه‌هایی که والدین برای کنترل و اجتماعی کردن فرزندان‌شان استفاده می‌کنند متفاوت باشد، چنین به نظر می‌رسد که نقش اساسی تمام والدین حمایت و آموزش فرزندان است. شیوه‌های فرزندپروری از یک سو ارتباط اعضای خانواده را با یک دیگر مشخص می‌کند و از سویی دیگر شیوه سازگاری فرزندان را در جامعه تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، طرز برخورد افراد هر خانواده با یکدیگر، در پرورش فرزندان و نحوه رفتار آن‌ها تأثیر به‌سزایی دارد (احدی، ۱۳۸۸).

ضمن این‌که ویژگی‌های شخصیتی و نگرش‌های والدین نسبت به معیارهای موفقیت در زندگی خود و فرزندان‌شان، شیوه‌های فرزندپروری آنان و فرایند رشد تحصیلی و سازگاری اجتماعی آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر جامعه‌ای از خانواده‌هایی سالم برخوردار نباشد، نمی‌تواند ادعای سالم بودن داشته باشد. بی‌شک تمامی آسیب‌های اجتماعی تحت تأثیر خانواده به وجود آمده‌اند. خانواده اساسی‌ترین نهاد جامعه‌پذیر کردن کودکان به ویژه در سال‌های حساس اولیه‌ی زندگی آن‌هاست. خانواده

تحت شرایط صحیح، کودکان را آماده می‌کند تا توانایی‌های بالقوه‌شان را شناسایی کنند و به منزله افرادی بالغ، نقش‌های سودمندی را در جامعه به عهده گیرند.

کودکان در فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، امر و نهی والدین و تقلید و همانندسازی را، که از مهم‌ترین شیوه‌های انتقال ارزش‌ها، هنجارها، و سنت‌های اجتماعی است، یاد می‌گیرند. درحقیقت، کودکان در خانواده می‌آموزند که چه چیزی درست و چه چیزی غلط است. طبیعی است که خانواده نقش چشم‌گیری در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک دارد (نظیری‌مقدم، ۱۳۸۶).

هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد. این شیوه‌ها که شیوه‌های فرزندپروری نامیده می‌شود، متأثر از عوامل گوناگونی، از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. بنابراین نگرش‌ها، اعتقادات و رفتارهای والدین، که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه‌های فرزندپروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و تثبیت خصوصیات اخلاقی فرزندان و هویت‌شان محسوب می‌شود (کارگر شولی و پاک‌نژاد، ۱۳۸۲). هر کدام از این شیوه‌های خاص تربیتی، می‌تواند در شکل‌گیری شخصیت و هویت کودک نقش اساسی داشته باشد؛ چنان‌که رشد یافتن در یک محیط خانوادگی گرم و صمیمی به طور مثبتی با رشد روانی سالم در طول دوران نوجوانی مرتبط است. دوره نوجوانی هم برای فرد و هم برای والدین او دوران پرمسئولیتی است. نوجوان در این برهه، در مقایسه با هر زمان دیگر با موضوعات تأثیرگذار بیشتری رو به رو است. خانواده بر اثر ارتباط نزدیک و دائمی با کودکان در شکل‌گیری شخصیت او نقشی مهم دارد. بعد از خانواده نیز مدرسه (به علت مشخص کردن وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزش‌های اجتماعی) یکی از مراکز مهم اجتماعی شدن افراد تلقی می‌شود. پس از آن، گروه هم‌سالان است؛ با افزایش نفوذ گروه هم‌سالان، نفوذ والدین کاهش پیدا می‌کند. حال اگر

مضطرب، نا شاد و نا سازگار پرورش یابد. شیوه فرزندپروری سهل گیر نیز باعث می شود کودک تکانشی، نافرمان، سرکش و متوقع و وابسته تربیت شده، عملکرد ضعیفی در مدرسه از خود نشان دهد (کميجانی و ماهر، ۱۳۸۶). در عصر کنونی، والدین برای جلب توجه فرزندان شان، با عوامل گوناگون و همسالان درگیر رقابتی سخت می شوند و دائم تلاش می کنند بر فرزندان شان تأثیر بگذارند. این امر آن ها را تشویق می کند در رفتار فرزندپروری خود به گونه ای متفاوتی عمل کنند تا این تلاش ها را کم اثر کنند (بنسن، ۱۹۹۷). منابع پژوهشی نشان داده اند که فرزندان به دلایل متفاوتی در سازگاری با والدین مشکل دارند. متخصصان اظهار می کنند که تدوین الگویی مشخص برای مشکل سازگاری کودکان کار دشواری به نظر می رسد؛ زیرا بین افراد و سبک زندگی خانواده ها و شیوه کلاس داری معلمان، که هر کدام با توجه به ویژگی های شخصی شان از روش های گوناگونی برای تدریس استفاده می کنند، تفاوت و تنوع بسیاری وجود دارد. به این دلیل، اهمیت بررسی شیوه فرزندپروری والدین در راه سازگاری کودکان از جایگاه خاصی برخوردار است (اکبری، ۱۳۸۸).

کارازه، حیدری و منصور (۱۳۹۴) پژوهشی تحت عنوان بررسی کارکرد خانواده و نقش سبک های فرزندپروری مادران در پیش بینی مشکلات رفتاری انجام داده اند. برای تحلیل داده ها از ضرایب همبستگی و رگرسیون چندگانه استفاده شد. یافته ها نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه با میانگین ۲۲/۳۳ بیشترین سبک فرزندپروری مادران است و خرده مقیاس های ارتباط، همراهی عاطفی، کنترل رفتار و کارکرد کلی خانواده با مشکلات رفتاری رابطه ای معنی داری دارد. همچنین سبک فرزندپروری مستبدانه با اختلال بیش فعالی رابطه ای مثبت و با اختلال خلقی منفی معنی داری دارد. سبک فرزندپروری سهل گیرانه با اختلال بیش فعالی، رفتار و کردار و اضطراب جدایی رابطه ای مثبت و با اختلال خلقی

نوجوان از سوی خانواده، مدرسه، و گروه همسالان، خود را فاقد روابط اجتماعی بدانند، به سمت تنهایی، انزوا و فقدان برقراری ارتباط در سطوح روابط خانوادگی، روابط مدرسه ای و گروه همسالان سوق می یابد. وقتی نوجوان روابط اجتماعی را از منافع فوق دریافت نکرده، یا حمایتی ادراک نکند، درصدد یافتن منبع در دسترس دیگری برای تأمین نیاز اجتماعی اش برمی آید (احمدی و خادمی، فتاحی بیات، ۱۳۸۸).

مطالعه ای روابط والدین و کودک، یکی از بحث های مهم روانشناسی رشد را تشکیل می دهد. روابط بین کودکان و سایر اعضای خانواده را می توان به مثابه نظام یا شبکه ای از بخش هایی دانست که در ارتباط متقابل با یکدیگرند. ممکن است والدین هم فرزندان شان را دوست داشته باشند و هم آن ها را طرد کنند، یا در عین دوست داشتن آن ها، در مسائل انضباطی سخت گیری کنند. پاسخ کودک نیز صرفاً به یک جنبه از رفتار والدین یا شخصیت آن ها ارتباط پیدا نمی کند، بلکه تحت تأثیر ترکیبی از عوامل متفاوت است. با توجه به ابعاد رفتاری گرمی و کنترل بامریند (۱۹۹۱) می توان برای والدین نسبت به کودک سه نوع الگو عرضه کرد: الگوی رفتاری مقتدرانه^۱ (قاطع و اطمینان بخش)، الگوی رفتاری مستبد^۲، الگوی رفتاری سهل گیر^۳ (آزادگذار).

به طور خلاصه می توان گفت والدینی که دارای الگوی رفتاری قاطع و اطمینان بخش اند، در امر تربیت کودکان کنترل و گرمی زیاد، والدین مستبد کنترل زیاد و گرمی کم، و والدین سهل گیر کنترل کم و گرمی زیاد اعمال می کنند. هر کدام از شیوه های فرزندپروری پیامدهای متفاوت دارد؛ شیوه های فرزندپروری قاطع و اطمینان بخش در دوران کودکی، باعث می شود کودکان سر زنده، شاداب، دارای عزت نفس، و خودکنترلی بالا باشند. همین شیوه باعث می شود که در دوره نوجوانی، آنها سطح بالایی از جرأت و موفقیت را نشان دهند. شیوه فرزندپروری مستبدانه در دوران کودکی باعث می شود که کودک

نفس، علاقه به رشته و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. متغیرهای ساعات مطالعه، جنس، طبقه‌ی اجتماعی والدین و میزان عزت نفس به ترتیب سهم بیشتری در پیشگویی متغیر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در مقایسه با سایر متغیرها دارند.

توزنده‌جانی و توکلی‌زاده و لگزیان (۱۳۸۹) تحقیقی با عنوان اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور انجام داده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد شیوه‌های فرزندپروری والدین بر خودکارآمدی دانشجویان تاثیر معناداری داشته و در این میان شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه نسبت به شیوه‌ی سهل گیرانه و شیوه‌ی مستبدانه بر افزایش خود کارآمدی تاثیر معناداری داشته است.

زارعی (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان بررسی رابطه‌ی بین شیوه‌های فرزند پروری والدین با ارتکاب نوجوان به رفتارهای پرخطر بر اساس مقیاس کلونینگر انجام داد. نتایج حاصل از یافته‌های تحقیق نشان داد که بین شیوه‌ی فرزند پروری آسان گیرانه والدین و خرده مقیاس اجتناب از آسیب در مقیاس رفتار پرخطر کلونینگر در سطح معناداری ۰/۰۳۵ رابطه وجود دارد و بین شیوه‌ی فرزندپروری دموکراتیک والدین و خرده مقیاس ظهور و نوآوری در آزمون رفتار پر خطر کلونینگر در سطح معناداری ۰/۰۲۲ رابطه وجود دارد. همچنین شیوه‌ی فرزند پروری اقتدار -منطقی و خرده مقیاس پاداش اجتماعی در مقیاس رفتار پر خطر کلونینگر در سطح معناداری ۰/۰۲۷ نیز با هم رابطه دارند. بین شیوه‌های فرزند پروری والدین و رفتارهای سازنده و مخرب فرزندان به دلیل نقش برجسته و با اهمیت والدین رابطه معنادار وجود دارد. لذا آگاه ساختن والدین و ارائه‌ی آموزش‌های خانواده جهت پرورش افراد سالم در جامعه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و سازمان‌های ذیربط می‌بایست در این زمینه نقش فعال‌تری ایفا نمایند.

کمیجانی و ماهر (۱۳۸۶) در تحقیقی به بررسی شیوه‌های فرزندپروری و اختلال سلوک پرداختند و

رابطه‌ی منفی معنی‌داری دارد. نتایج نشان داد که تنها خرده مقیاس همراهی عاطفی توانست اختلال اضطراب جدایی را پیش‌بینی کند و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه اختلال بیش‌فعالی و اضطراب جدایی، سبک فرزندپروری مستبدانه اختلال رفتار و کردار و اختلال خلقی و سبک فرزندپروری مقتدرانه اختلال اضطراب جدایی را پیش‌بینی می‌کنند.

همچنین خانجانی، اسماعیلی و غلام زاده (۱۳۹۱) نشان دادند که علایم و سواس فکری و عملی و افکار اضطرابی، رابطه‌ی مثبت معنی‌داری با شیوه‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه و رابطه‌ی منفی معنی‌داری با شیوه فرزندپروری مقتدرانه دارد که با بخشی از نتایج پژوهش حاضر همسویی دارد.

نقی‌پور (۱۳۹۰) تحقیقی با عنوان رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری والدین با سخت‌رویی فرزندان انجام داده است. در این پژوهش، ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، استبدادی و سهل‌گیرانه، با سخت‌رویی فرزندان به روش تحقیق توصیفی از نوع همبستگی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهند بین شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه با سخت‌رویی فرزندان رابطه‌ی مثبت معنادار و بین شیوه‌ی فرزندپروری استبدادی با سخت‌رویی فرزندان، رابطه منفی معناداری وجود دارد. همچنین بین شیوه‌ی فرزندپروری سهل‌گیرانه با سخت‌رویی فرزندان، رابطه وجود ندارد.

سیاهپوش (۱۳۹۰) پژوهشی تحت عنوان بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه شهر شوش دانیال (ع) انجام داده‌اند. پژوهش حاضر به روش پیمایش انجام گرفته است که با هدف بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان متوسطه شهر شوش صورت گرفته است. در این پژوهش ارتباط هشت متغیر با پیشرفت تحصیلی مورد سنجش قرار گرفته است. نتایج نشانگر آن است که بین متغیرهای جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی، بعد خانوار (تعداد اعضای خانواده)، عزت

دوران باید بتواند بر اساس دو معیار کاوش و احساس تعهد، برای سازگاری در حیطه های عاطفی و اجتماعی و به دست آوردن هویتی مثبت نقش های خود را بیابد تا در گزینش شغلی و آرمان گرایی آینده اش سازگارانه عمل کند. بنابراین در این پژوهش به بررسی رابطه موجود بین شیوه های فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان لامرد پرداخته شده است. لذا پژوهش حاضر درصدد بررسی فرضیه های زیر بوده است:

فرضیه اصلی: بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

فرضیه های ویژه

۱) بین شیوه سهل گیرانه والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

۲) بین شیوه استبدادی والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

۳) بین شیوه قاطع و اطمینان والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

با توجه به این که پژوهش حاضر به بررسی رابطه بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان لامرد می پردازد روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی می باشد. متغیر پیش بین الگوهای فرزندپروری والدین و متغیر ملاک سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم می باشد.

جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد بوده است. در این پژوهش از روش تصادفی طبقه ای برای تعیین نمونه آماری مورد نظر استفاده گردید. بدین صورت در پژوهش حاضر ۸۰ نفر از دانش آموزان به عنوان نمونه آماری بر اساس جدول کرجسی و مورگان انتخاب شدند.

گزارش کردند که شیوه فرزند پروری مستبدانه به صورت مثبت و شیوه فرزندپروری مقتدرانه به صورت منفی با اختلال سلوک مرتبط هستند.

راینالدی و هاو^۱ (۲۰۱۲) نشان دادند که سبک های فرزندپروری والدین ۴۴ درصد از واریانس در رفتارهای برونی سازی کودکان مثل نافرمانی های مقابله ای و پرخاشگری را پیش بینی می کند. همچنین رفتارهای برون سازی کودکان، سبک فرزندپروری مستبدانه والدین را پیش بینی می کند.

بوگنتال و گروسس^۲ (۲۰۰۶) نشان داد که سبک فرزند پروری مقتدرانه با رفتارهای ضد اجتماعی رابطه منفی دارد.

ریتمن، رود و هاپ^۳ (۲۰۰۲) نشان دادند که کودکان با والدین سهل گیر مهارت های اجتماعی پایینی دارند و اغلب خودخواه، وابسته و ضد اجتماعی به نظر می رسند. در این تحقیق ضمن بررسی رابطه ی بین شیوه های فرزندپروری با سازگاری اجتماعی دانش آموزان، نشان می دهیم که والدین با اجرای رویکردهای تربیتی صحیح می توانند به گونه ای زمینه ی خوب و بد اعمال را به فرزندان شان بیاموزند که موجبات تحقیر و سرزنش آنها را فراهم نیاورند. اهمیت و ضرورت این گونه تحقیقات در این است که به شناسایی مؤلفه های شیوه های فرزندپروری تأکید می کند و می تواند برای جمع آوری اطلاعات ضروری مفید برای برنامه ریزی در حیطه ی آموزش و پرورش دانش آموزان، زمینه ی مساعدی را فراهم آورد. دانش آموزان مقطع متوسطه در مرحله ی نوجوانی به سر می برند. آنها تعاملات عاطفی و اجتماعی دارند و از تأثیر پذیری سبک تربیتی والدین در این تعاملات استفاده می کنند. در حیطه ی رشد انسان، مقطع نوجوانی از دوران های بحرانی و شاخصی است که بسیاری از صاحب نظران از جمله فروید آن را دوران طغیان فشار می نامند و اریکسون آن را دوران تکوین هویت فرد به منظور دستیابی به شخصیت سالم تلقی می کند. نوجوان در این

گزینه‌ای لیکرت به صورت خیلی زیاد (نمره ۱)، زیاد (نمره ۲)، متوسط (نمره ۳)، کم (نمره ۴) و خیلی کم (نمره ۵) می باشد.

تعیین روایی پرسشنامه‌ها. آزمون بارتلت آزمونی است که از آن جهت بررسی کفایت نمونه‌ها در تحلیل عاملی اکتشافی به کار می‌رود. بعد از اجرای تحلیل عاملی اکتشافی با نرم افزار SPSS محاسبات مربوط به آزمون بارتلت و کفایت مدل در اولین خروجی ظاهر می‌شود. در این خروجی فرض صفر به این معناست که نمونه‌های گرفته شده دارای کفایت لازم نیستند و در مقابل فرض یک بر این اساس است که نمونه‌های گرفته شده برای تحلیل عاملی متغیرهای مورد نظر دارای کفایت لازم می‌باشند. در جدول ۲ از آنجا که میزان sig کمتر از ۰۰۵ درصد می‌باشد بنابراین می‌توان چنین استنباط نمود که در سطح خطای ۰۰۵ درصد و یا سطح اطمینان ۹۵ درصد فرض صفر تایید نشده و بنابراین فرض یک یعنی کفایت مدل پذیرفته می‌شود.

در پژوهش حاضر از دو پرسشنامه فرزندپروری بامریند (۱۹۹۱) و سازگاری اجتماعی بل (۱۹۶۱) استفاده شده است.

الف- پرسشنامه شیوه فرزندپروری بامریند. این ابزار اقتباسی است از نظریه اقتدار والدین که براساس نظریه «بامریند» از سه الگوی آزادگذاری، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده است. فرم اولیه این پرسشنامه دارای ۳۰ ماده است که توسط دیانا بامریند (۱۹۹۱) طراحی و ساخته شده است. ۱۰ ماده آن به شیوه آزادگذاری مطلق، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین در امر پرورش فرزند مربوط می‌شود (جدول ۱).

ب- پرسشنامه سازگاری اجتماعی بل. سوالات مربوط به بخش سازگاری اجتماعی توسط پرسشنامه ۲۵ سوالی پرسشنامه استاندارد سازگاری اجتماعی بل (۱۹۶۱) بهره گرفته شده است. مبنای نمره گذاری پرسشنامه طیف پنج

جدول ۱. مولفه‌های پرسشنامه شیوه فرزندپروری بامریند

مولفه‌ها	گویه‌ها	تعداد گویه‌ها
آزاد گذاری	۱-۶-۱۰-۱۳-۱۴-۱۷-۱۹-۲۱-۲۴-۲۸	۱۰
استبدادی	۲-۳-۷-۹-۱۲-۱۶-۱۸-۲۵-۲۶-۲۹	۱۰
اقتدار منطقی	۴-۵-۸-۱۱-۱۵-۲۰-۲۲-۲۳-۲۷-۳۰	۱۰

جدول ۲. خروجی آزمون بارتلت

متغیرها	آزمون بارتلت
شیوه ی فرزندپروری والدین	۰/۷۶۵
آزاد گذاری	۰/۷۴۲
استبدادی	۰/۷۲۹
اقتدار منطقی	۰/۹۷۹
سازگاری اجتماعی	۰/۶۸۷

جدول ۳. پایایی پرسشنامه‌ها

نام متغیر	تعداد سوالات	ضریب آلفای کرونباخ
فرزندپروری	۳۰	۰/۸۰۹
آزاد گذاری	۱۰	۰/۸۱
استبدادی	۱۰	۰/۸۵
اقتدار منطقی	۱۰	۰/۹۵
سازگاری اجتماعی	۲۵	۰/۹۴۴

از آنجا که نرمال بودن توزیع متغیرها در رگرسیون، از مهم ترین پیش فرض ها می باشد، پیش از بررسی فرضیه های تحقیق، با استفاده از آزمون ناپارامتری کولموگروف - اسمیرنوف، فرض نرمال بودن توزیع داده های بدست آمده - ی مربوط به هر یک از متغیرها را مورد بررسی قرار داده - ایم. در کلیه آزمون های انجام شده در این پژوهش، سطح معناداری آزمون برابر پنج درصد، در نظر گرفته شده است. نتایج حاصل از انجام آزمون کولموگروف اسمیرنوف در جدول ۴ خلاصه شده است:

جدول ۴. نتایج آزمون کولموگروف - اسمیرنوف

متغیر	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار آماره ی Z	سطح معناداری
آزاد گذاری	۸۰	۲۰,۴۵۲	۳,۳۴۱	۳,۷۶۶	۰,۰۵۲
استبدادی	۸۰	۱۰,۱۵۲	۲,۷۸۵	۲,۳۶۸	۰,۱۶۸
اقتدار منطقی	۸۰	۸,۵۳۶	۲,۴۶۴	۲,۱۰۸	۰,۱۲۴
سازگاری اجتماعی	۸۰	۸,۷۵۶	۲,۴۸۳	۲,۳۳۳	۰,۱۸۱

تعیین پایایی (قابلیت اعتماد) پرسشنامه ها. در این تحقیق به منظور تعیین پایایی آزمون از روش ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردیده است. این روش برای محاسبه همبستگی درونی ابزار اندازه گیری که خصیصه های مختلف را اندازه گیری می کند به کار می رود. نتایج جدول ۳ نشان دهنده پایایی مناسب متغیرها می باشد.

یافته ها

به منظور تحلیل داده های پژوهش از آمار توصیفی نظیر میانگین و فراوانی و برای آزمون فرضیه های تحقیق از آمار استنباطی نظیر آزمون کولموگروف - اسمیرنوف^۱، ضریب همبستگی پیرسون^۲ استفاده شده است.

فرضیه اصلی: بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود ندارد. $H_0 =$

$$\rho = 0$$

(ادعا) بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود

$$H_1 = \rho \neq 0 \text{ دارد.}$$

از آنجا که مقدار سطح معناداری بدست آمده (جدول ۴) برای کلیه متغیرهای پژوهش، بیشتر از ۰,۰۵ می باشد، می توانیم متغیرهای پژوهش را نرمال فرض کنیم.

در این بخش به منظور بررسی هر یک از فرضیه ها از روش مرسوم در آمار پارامتریک استفاده می کنیم. بنابراین برای آزمون فرضیه ها از روش همبستگی (ضریب همبستگی پیرسون) استفاده می شود.

جدول ۵. ضریب همبستگی بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی

ضریب همبستگی پیرسون	۰,۴۱۱
سطح معناداری	۰,۰۰۰
تعداد (N)	۸۰

جدول ۶. ضریب همبستگی بین شیوه سهل گیرانه والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان

ضریب همبستگی پیرسون	۰,۰۱۹
سطح معناداری	۰,۳۸۳
تعداد (N)	۸۰

جدول ۷. ضریب همبستگی بین شیوه استبدادی والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان

ضریب همبستگی پیرسون	۰,۳۶۳
سطح معناداری	۰,۰۰۰
تعداد (N)	۸۰

با توجه به نتایج به دست آمده فرض H_0 رد می‌شود.

جدول ۸. ضریب همبستگی بین شیوه قاطع و اطمینان والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان

ضریب همبستگی پیرسون	۰,۰۶۹
سطح معناداری	۰,۱۳۹
تعداد (N)	۸۰

با توجه به نتایج به دست آمده فرض H_0 رد نمی‌شود.

فرضیه ویژه دوم: بین شیوه استبدادی والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود ندارد. $H_0 = \rho = 0$

(ادعا) بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود دارد. $H_1 = \rho \neq 0$

با توجه به نتایج به دست آمده (جدول ۷) مشاهده می‌شود که ضریب همبستگی ۰,۳۶۳ می‌باشد. از آنجا که سطح معنادار بودن آزمون کمتر از ۰,۰۵ می‌باشد فرض H_0 رد می‌شود. بدین معنی که بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود دارد. در نتیجه دلیلی بر رد H_0 وجود ندارد. آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد انجام شده است. در نهایت نتیجه می‌گیریم که بین شیوه استبدادی والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ویژه سوم: بین شیوه قاطع و اطمینان والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود ندارد. $H_0 = \rho = 0$

(ادعا) بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود دارد. $H_1 = \rho \neq 0$

با توجه به نتایج به دست آمده (جدول ۸) مشاهده می‌شود که ضریب همبستگی ۰,۰۶۹ می‌باشد. از آنجا که سطح معنادار بودن آزمون بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد فرض H_0 رد نمی‌شود. بدین معنی که بین دو مولفه همبستگی معناداری وجود ندارد. در نتیجه دلیلی بر تایید H_1 وجود

با توجه به نتایج به دست آمده (جدول ۵) مشاهده می‌شود که ضریب همبستگی ۰,۴۱۱ می‌باشد. از آنجا که سطح معنادار بودن آزمون کمتر از ۰,۰۵ می‌باشد فرض H_0 رد می‌شود. بدین معنی که بین دو مولفه همبستگی معناداری وجود دارد. در نتیجه دلیلی بر رد H_0 وجود ندارد. آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد آزمون قرار گرفته است. در نهایت نتیجه گرفته می‌شود که بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد.

فرضیه ویژه اول: بین شیوه سهل گیرانه والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.

بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود ندارد. $H_0 = \rho = 0$

(ادعا) بین دو مولفه همبستگی معنی داری وجود دارد. $H_1 = \rho \neq 0$

با توجه به نتایج به دست آمده (جدول ۶) مشاهده می‌شود که ضریب همبستگی ۰,۰۱۹ می‌باشد. از آنجا که سطح معنی دار بودن آزمون بیشتر از ۰,۰۵ می‌باشد فرض H_0 رد نمی‌شود. بدین معنی که بین دو مولفه همبستگی معناداری وجود ندارد. در نتیجه دلیلی بر تایید H_1 وجود ندارد. و آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد مورد آزمون قرار گرفته است. در نهایت نتیجه می‌گیریم که بین شیوه سهل گیرانه والدین با سازگاری اجتماعی دانش آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد رابطه‌ی معناداری وجود ندارد.

خود نظم بخشی با شکست مواجه می‌شوند (دهارت، پلهام و تنن^۲، ۲۰۰۶). نتایج به دست آمده از این فرضیه با پژوهش کارازه و همکاران (۱۳۹۴)، خانجانی و همکاران (۲۰۱۲)، نقی‌پور (۱۳۹۰) و توزنده جانی و همکاران (۱۳۸۹) همسو می‌باشد.

در بررسی فرضیه ویژه دوم با توجه به جدول ۷ به این نتیجه رسیدیم که بین شیوه استبدادی والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان لامرد رابطه معناداری وجود دارد. سبک فرزندپروری مستبدانه، با کنترل سخت، سطح محدودیت بالا، انضباط ناپایدار و خشن، میزان پایین حمایت عاطفی و گرمی مشخص می‌شود. والدین با این سبک فرزندپروری فاقد گرمی و صمیمیت در روابط خود با فرزندان هستند و انتظار دارند که فرزندان خواسته‌ها و تقاضاهای آن‌ها را بی‌چون و چرا برآورده کنند (گیمبل و هالند^۳، ۲۰۰۲). نتایج پژوهش‌ها نشان داده است که والدین با سبک فرزندپروری مستبدانه بیشتر از رویکرد تنبیهی شامل تهدید، انتقاد و دیکته کردن قوانین به صورت اجباری استفاده می‌کنند، خودپیروی کودکان‌شان را محدود می‌کنند و خودشان تصمیم می‌گیرند که چه رفتارهایی برای فرزندان مناسب است (دهارت، پلهام و تنن، ۲۰۰۶). نتایج به دست آمده با پژوهش کارازه و همکاران (۱۳۹۴) خانجانی و همکاران (۱۳۹۲)، کمیجانی و ماهر (۱۳۸۶) همسو می‌باشد.

در بررسی فرضیه ویژه سوم با توجه به جدول ۸ به این نتیجه رسیدیم که بین شیوه قاطع و اطمینان والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان لامرد رابطه معناداری وجود ندارد. سبک فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از کنترل و حمایت عاطفی بالا، سطح مناسب استقلال و روابط دوسویه بین والدین و کودک شناسایی می‌شود. والدین با این سبک تربیتی به صورت افرادی گرم و صمیمی توصیف شده‌اند. آن‌ها در عین حال که بر رفتارهای کودکان‌شان کنترل دارند، برای خواسته‌هایی که از فرزندان خود انتظار دارند نیز از دلایل

ندارد. و آزمون در سطح اطمینان ۹۵ درصد انجام شده است. در نهایت نتیجه می‌گیریم که بین شیوه قاطع و اطمینان والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر لامرد رابطه مثبت و معناداری وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد انجام شد. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.

در بررسی فرضیه اصلی با توجه به جدول ۵ این نتیجه حاصل شد که بین الگوهای فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر لامرد رابطه معناداری وجود دارد. نتایج به دست آمده از این فرضیه با پژوهش کارازه و همکاران (۱۳۹۴)، خانجانی و همکاران (۱۳۹۱)، نقی‌پور (۱۳۹۰) توزنده جانی و همکاران (۱۳۸۹) همسو می‌باشد.

در بررسی فرضیه ویژه اول با توجه به جدول ۶ به این نتیجه رسیدیم که بین شیوه سهل گیرانه والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهرستان لامرد رابطه معناداری وجود ندارد. سبک فرزندپروری سهل گیرانه با فقدان کنترل والدین و پاسخ دهی به خواسته‌های کودک مشخص می‌شود. والدین سهل گیر سعی دارند برای کودکان خود محیطی گرم، آرام و پذیرا به وجود آورند، با این حال بر اعمال فرزندان خود کنترل و نظارت ندارند (هاپاسالو و ترمبلای^۱، ۱۹۹۴). والدینی که از سبک فرزندپروری سهل گیرانه استفاده می‌کنند از اعمال قواعد ناپایدار یا فاقد ساختار استفاده می‌کنند. هر چند ممکن است این والدین با عاطفه باشند ولی، شکست آن‌ها در نظم‌دهی به رفتار کودکان‌شان می‌تواند به سازگاری اجتماعی پایین کودک و نوجوان خود منجر شود، زیرا کودکان و نوجوانان نیز در یادگیری شکل‌های مناسب

و توضیحات منطقی استفاده می‌کنند و قواعد آشکاری را برای رفتار مناسب فرزندان خود تعریف می‌کنند. این سبک فرزندپروری با پیامدهای مثبت هم‌چون پیشرفت تحصیلی بالا، اتکا به خود بالاتر و روابط بهتر با هم‌تایان رابطه دارد. سبک فرزندپروری مقتدرانه با رفتارهای ضداجتماعی رابطه‌ی منفی دارد، کودکان این والدین از لحاظ پیامدهای اجتماعی-هیجانی و تحصیلی در وضعیت مطلوبی قرار دارند از عزت نفس بالایی برخوردارند و مطلوبی قرار دارند از عزت نفس بالایی برخوردارند و گرایش به خوداتکایی، خودکنترلی و کنجکاو در آن‌ها زیاد است (بوگنتال و گروسس، ۲۰۰۶) کودکان چنین والدینی، دارای سطوح بالای شایستگی، پیشرفت تحصیلی، رشد اجتماعی و خود ادراکی هستند و مشکلات روان شناختی و رفتاری کمتری را نسبت به دو سبک دیگر نشان می‌دهند. نتایج به دست آمده از این فرضیه با پژوهش کارازه و همکاران (۱۳۹۴)، خانجانی و همکاران (۱۳۹۱)، نقی‌پور (۱۳۹۰) توننده‌جانی و همکاران (۱۳۸۹) همسو می‌باشد.

در پژوهش حاضر رابطه شیوه‌ی فرزندپروری والدین با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهرستان لامرد مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آنچه از مطالعات بر می‌آید بیانگر آن است که شیوه‌هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند، نقش اساسی در تامین سلامت روانی و سازگاری اجتماعی فرزندان آن‌ها دارد. در سایه ارتباط سالم است که می‌توان نیازهای فرزندان را شناخت و نسبت به تامین و ارضای آن‌ها همت گماشت. همان‌گونه که اشاره شد، هر یک از این شیوه‌ها اثراتی بر رفتار کودکان دارند که در این میان اثرات مخرب و منفی شیوه‌های سهل‌گیرانه و مستبدانه بیشتر است.

سبک فرزندپروری مستبدانه والدین با پیامدهای رفتاری منفی همچون پرخاشگری، اختلال‌های برون نمود و درون نمود و کارکرد هیجانی پایین‌تر در ارتباط است کودکان این والدین به مشارکت و همکاری تمایلی ندارند و از عزت نفس پایین، افسردگی و مشکلات در تصمیم‌گیری در سنین بزرگسالی رنج می‌برند این کودکان

مطیع و پیرو، دارای پیشرفت تحصیلی و ادراک خود پایین و سطوح بالای اختلال‌های روانی و جسمانی هستند سبک فرزندپروری مقتدرانه با رفتارهای ضد اجتماعی رابطه‌ی منفی دارد، کودکان این والدین از لحاظ پیامدهای اجتماعی-هیجانی و تحصیلی در وضعیت مطلوبی قرار دارند و از عزت نفس بالایی برخوردارند و گرایش به خوداتکایی، خودکنترلی و کنجکاو در آن‌ها زیاد است کودکان چنین والدینی، دارای سطوح بالای شایستگی، پیشرفت تحصیلی، رشد اجتماعی و خود ادراکی هستند و مشکلات روان شناختی و رفتاری کمتری را نسبت به دو سبک دیگر نشان می‌دهند.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از مسئولان محترم اداره آموزش و پرورش و هم‌چنین دبیران و کلیه دانش‌آموزانی که ما را در انجام این پژوهش یاری رساندند قدردانی نمایند.

منابع

- احدی، حسن، بنی جمالی، شکوه السادات. (۱۳۸۰). روانشناسی رشد (مفاهیم بنیادی در روانشناسی کودک). تهران: نشر پردیس.
- احدی، حسن. (۱۳۸۸). سبک‌های فرزندپروری، روزنامه مستقل سراسری صبح ایران.
- احمدی، پروین. خادمی، عزت. و فتاحی بیات، صدیقه. (۱۳۸۸). بررسی آثار فناوری ارتباطی جدید، اینترنت، بازی‌های رایانه‌ای و ماهواره بر تربیت اجتماعی، با تاکید بر سازگاری دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان‌های تهران، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه الزهراء، دوره پنجم، شماره ۳. ۳۶-۹.
- اکبری، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). راهنمای سازگاری تحصیلی و شغل. تهران: رشد و توسعه.
- توننده جانی، حسن. توکلی‌زاده، جهانشیر. لگزبان، زهرا. (۱۳۸۹). اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور. افق دانش؛ فصلنامه‌ی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی گناباد. دوره ۱۷، شماره ۲. صص ۶۵-۵۶.

responsible children and Adolescents', Son Francisco: jossey-Bas publishers.

Bugental, D. B., & Grusec, J. E. (2006). Socialization processes. In W. Damon & R. M. Lerner (Eds. In chief) & N Eisenberg, (Vol. Ed.), Handbook of child psychology: Vol. 3. Social, Emotional and Personality Development (6th ed., pp. 366-428). New York: John Wiley and Sons.

De Hart, T., Pelham, B. W., & Tennen, H. (2006). What lies beneath: parenting style and implicit self-esteem. Journal of Experimental Social Psychology, 42, 1-17.

Gimpel, G. A., & Holland, M. L. (2002). Emotional and behavioral problems of young children: Effective interventions in the preschool and kindergarten years. New York Guilford press.

Haapasalo, J., & Tremblay, R. E. (1994). Physically aggressive boys from ages 6 to 12: Family background, parenting behavior, and prediction of delinquency. Journal of Consulting and Clinical Psychology, 62, 1044-1052.

Reitman, D., Rhode, P. C., Hupp, S. D. A., & Altobello, C. (2002). Development and validation of the parental authority questionnaire—revised. Journal of Psychopathology and Behavioral Assessment, 24, 119-127.

Rinaldi, C. M., & Howe, N. (2012). Mothers and fathers' parenting styles and associations with toddlers' externalizing, internalizing, and adaptive behaviors. Early Childhood Research Quarterly, Vol. 27 (2), 266-273.

خانجانی، زینب. اسماعیلی انامق، بهمن. غلامزاده، مجتبی. (۱۳۹۱). نقش شیوه های فرزندپروری در پیش بینی افکار اضطرابی و علایم وسواسی فکری و عملی نوجوانان، دوره ۲۰، شماره ۱.

زارعی، اقبال. (۱۳۸۸). بررسی رابطه ی بین شیوه های فرزندپروری والدین با ارتکاب نوجوانان به رفتارهای پرخطر براساس مقیاس کلونگیر، مجله ی علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد، ویژه نامه همایش رفتارهای پرخطر، دوره ۱۸، ش ۳.

سیاهپوش، ارجمند. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره ی متوسطه شهر شوش دانیال(ع)، جامعه شناسی مطالعات جوانان، شماره ۴، صص ۳۵-۶۲.

کارازه، شیلا. عبدی، منصور. و حیدری، حسن. (۱۳۹۴). بررسی کارکرد خانواده و نقش سبک های فرزندپروری مادران در پیش بینی مشکلات رفتاری. دوره نهم، شماره ی ۳۶. کارگر شولی، هدایت. پاک نژاد، فاطمه. (۱۳۸۲). خانواده نخستین عامل تاثیرگذار بر هویت دانش آموزان، فصلنامه مطالعات تربیتی و روانشناسی. سال چهارم، شماره ۱ (پیاپی ۷)، ص ۶۸۷.

کمیجانی، مهرناز. و ماهر، فرهاد. (۱۳۸۶). مقایسه شیوه های فرزندپروری والدین نوجوان با اختلالات سلوک نوجوانان عادی، دانش و پژوهش در روانشناسی، شماره ۳۳ نظیری مقدم، چمناز. (۱۳۸۶). فرآیند جامعه پذیری و تاثیر آن بر یادگیری کودکان، رشد معلم، شماره ۲۱۴، ۲۲۴-۲۲۰. نقی پور، مسعود. (۱۳۹۰). رابطه ی شیوه های فرزندپروری والدین با سخت رویی فرزندان. فصلنامه تربیتی. سال دوم، شماره دوم.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and use. Journal of early adolescence, 11, 56-95.

Benson, P. L. (1997). All kids are our kids what communities must to raise caring and

Quarterly Journal of Educational Psychology

Islamic Azad University Tonekabon Branch

Vol. 8, No. 2, Summer2017, No 30



Journal of Educational
Psychology

The relationship of parenting patterns of parents with social adjustment of second-grade high school students

Parvaneh Doodman^{1*}, Abbas Gholtash²

1) Faculty of Economics and Social Sciences, University of Payam Noor, Tehran, Iran.

2) Associate Professorm, Department of Educational Sciences, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran

*Corresponding: doodman@gmail.com

Abstract

The aim of this study is to investigate the relationship of parenting patterns of parents with social adjustment of second-grade high school students in Lamard. The study pupulation consisted of all second-grade high school students in Lamard. The census sampling method was used to determine sample considered that accordingly, 80 students were selected as sample. The instrument used in this study consisted of two standard questionnaires, parenting style questionnaire of Baumrind (1991) and social adjustment of Bell (1961), respectively. The validity of questionnaires based on experts opinion and their reliability was calculated and evaluted based on Cronbach's alpha coefficient for the questionnaire of parenting style 0.809 and social adjustment of Bell 0.944 which is indicative of the desired reliability of the questionnaire of survey. In this study, Pearson correlation test is used. The results of this study showed that there is a significant relationship between parentiuing patterns of parents and social adjustment of second-grade high school students.

Key words: Parenting patterns of parents, permissive, authoritarian, authoritative, social adjustment.
